

# علیه سرمایه

تربیون کارگران ضد سرمایه داری  
شماره چهل و سوم / آبان هزار و چهارصد

کشته شدگان خیزش آبان و «دادگاه مردمی»! لندن

گفتگوئی بایکی از کارگران پروژه ای نفت

سرمایه، کشتار بشر، شکار سود سهمین در عرصه تولیددخانیات

دهمین روز مبارزه کارگران معدن سرب و روی گوهجر

خشونت علیه زنان، خشونت علیه جامعه است.

جنبش کارگری دانمارک زیر آوار، فرمیسم اختاپوسی اتحادیه ای

در جستجوی جایی برای فروش نیروی کار





# کشته شدگان خیزش آبان و «دادگاه مردمی»! لندن

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۰

بشری» هستند. این افراد چه بسا اهل باورها، رویکردها، قطب بندی های مختلف و متضاد فکری، ایدئولوژیک، اجتماعی یا حتی طبقاتی باشند، بعضا شاید انسانهای خیرخواه و مبارزی هستند که می خواهند به هر شکل ممکن گشایشگر راهی برای طنین اندازی فریاد خشم شلاق خورده ستمکشان داغدار، در کوهسار سکوت زشت، سیاه و دهشت زای جهانیان گردند. عده ای هم حتما از سنخ، مسلک، طیف یا طبقات دیگر می باشند، این تمایزات به احتمال زیاد وجود دارد، اما یک همپوندی تعیین کننده و عامل هم در میان تمامی آنها حاکم است. نقطه اشتراک همگی ایمان محکم به تقدس!!، رهایی آفرینی!!، قدرت اعجاز و انسان محوری!! حقوق بشر سرمایه داری است!! از منظر این گروهها و افراد آنچه در جهان روز زیر نام دموکراسی، مدنیت، حقوق، آزادی، انتخاب مورد تأیید مراجع سیاسی و حقوقی است، همگی ولو معیوب، بالاخره انسانی هستند!!، اگر لباس اجرا پوشند، معجزه می کنند، امنیت، آسایش، معیشت، رفاه، آزادی و حقوق انسانها را تضمین می نمایند!! از منظر اینان معضل دنیای موجود فقط تمرّد چند دولت دیکتاتور از اجرای این قرارها، قراردادهای، اصول، کنوانسیونها است!!، باید کاری کرد که این حکومت ها بر سر عقل آیند!! حقوق بشر را پاس دارند!!، اگر چنین کنند دنیا آبادان خواهد شد!! به نظر می رسد که همین حد برای معرفی «دادگاه مردمی چرچ هاوس» کافی باشد. دادگاهی که بانیان، دادستانان، و کلا و قضاتش نظام بردگی مزدی را داربست حقوق انسانی و اراده آزاد بشر می

افشاء جنایات، نسل کشی ها، هولوکاست آفرینی ها یا آنچه که سرمایه و دولت های سرمایه داری بر سر انسانها می آرند مسلمان حیات است. به ویژه اگر این افشاگری ها، به گونه ای و در سطحی، فریادهای در گلو خفه مانده مادران، پدران، خواهران و برادران داغدار هزارها انسان گرسنه عاصی تیرباران شده باشد. داغداران جگرخونی که خود به جرم پدر و مادر گرسنگان معترض مقتول بودن، سالها شکنجه شده، کتک خورده اند و در سیاهچاله فرسوده اند، بعضا دست به خودکشی زده اند و آماج تمامی بربریت ها و بشرستیزی ها قرار گرفته اند!!، شمار پدران، مادران، آشنایان داغداری که کل این درندگی ها و سبعیت های رژیم اسلامی سرمایه داری ایران را تحمل کرده و اینک برای پمپاژ خشم خون آگین خود، به «دادگاه مردمی»!! مستقر در «چرچ هاوس» روی نهاده اند، به هیچ وجه کم نیست. آنچه زیر نام «دادگاه» جریان دارد برای این ستمکشان نفرین شده عاصی صرفا جایی برای سر دادن فریاد و بیان دردهای رعب انگیز خود با انسانهای همدرد در چهار گوشه این دنیا است. بسیار بعید است که اینان از این سناریو انتظاری فراتر داشته باشند! و اگر داشته باشند قطعا توهم محض خواهد بود.

درمورد تشکیل دهندگان «دادگاه» ماجرا کم یا بیش متفاوت است. گروههای «عدالت برای ایران»، «حقوق بشر ایران»، «باهم علیه اعدام»، تیم ویژه دادستان ها، و کلائی مدافع و بالاخره قضات صاحب جاه، طیف گسسته ای از فعالان متفاوت موسوم به «حقوق

انگاردند! قله شکوه عدل و دورنمای عالی آزادی انسان را در آرایش، ویرایش، پالایش انسانی تر این دوزخ گند و خون و وحشت می کاوند!! اساس جدائی ۷ میلیارد سکنه کارگر کره زمین از کار خود و انفصال یا طرد مطلق این ۷ میلیارد انسان از هر نوع دخالت در سرنوشت کار، تولید و زندگی را قانون آفرینش و بنیان نظم عالم هستی می بینند!! دادگاهی که قضاتش و برگزارکنندگان حاضر به گفتن هیچ نکته ای در باره ارتباط ماهوی، آهنین، خلل ناپذیر و غیرقابل گریز موجودیت سرمایه داری با کل نسل کشی ها، جنایت ها، هولوکاست ها، گرسنگی ها، آوارگی ها، بی خانمانی ها، تبعیضات رعب آور جنسیتی، آلودگی های ویرانگر و بشریت بر بادده زیست محیطی، دیکتاتوری ها، کودک فروشی ها و بشر کشی ها نیستند. در باره این ارتباط سرشتی ارگانیک سکوت مطلق اختیار می کنند. رژیم اسلامی را نه دولت درنده و قتل عام آفرین سرمایه داری، نه ماشین جنایت، کشتار و توحش سرمایه، نه نماد طغیان فاشیسم هار دینی سرمایه داری که فقط مشتت آخوند دینمدار، بنیادگرا، اسلام سیاسی، افراطیون مذهبی، شریعت سالار، فراری از کنوانسیون های حقوق بشر و نوع این ها می خوانند.

شورش سرخ و پرافتخار آبان، طغیان خشم و قهر میلیون ها کارگر گرسنه عاصی علیه شدت استثمار سرمایه و سونامی فقر، فلاکت، گرسنگی، زن کشی، آپارتاید سرکش جنسیتی، بی آبی، اعتیاد، تن فروشی، کودک کشی و فرزند فروشی مولود سرمایه داری بود. رژیم درنده و بشرستیزی که هزار هزار این کارگران را به گلوله بست و تیرباران کرد نیز، فاشیسم اختاپوسی درنده اسلامی سرمایه، ماشین قهر، کشتار، سبعیت و قتل عام آفرینی نظام کارگرکش سرمایه داری است. «دادگاه مردمی آبان» بر روی این واقعیت های زمخت وحشتناک پرده می اندازد.

«دادگاهی!» با این اوصاف چگونه می خواهد دادخواه هزاران کودک، جوان، پیر، زن و مرد کارگری باشد که در خیزش آبان با گلوله های داغ سرمایه و توسط وحوش خونخوار حاکم اسلامی سرمایه داری به خون غلطیدند!! این سناریو با این تعینات، سوای سرگرم ساختن توده کارگر و گمراه ساختن استثمارشوندگان عاصی داغدار چه کار دیگری قرار است یا می تواند انجام دهد؟! جز آن که دعای ندبه ای گردد در گوش ها تاز فشار خشم ها بکاهد، امامزاده ای که ظاهرا صدای بی صدایان است!! اما در همان حال و اساسا منادی دخیل بندی به نظام بانی و سرچشمه کل فاجعه های انسانی عصر است.

سرمایه داری ذاتا با تولید توهم عجین است و در سلول، سلول هستی خود محتاج توهم آفرینی و بازگونه پردازی است. بحث بر سر نیت خیر برخی آدمها نیست، راه جهنم نیز با فریباترین نیت ها فرش است. فرض ما آنست که در میان برگزارکنندگان، افراد مبارز انساندوست و مخالف خفقان، دیکتاتوری، ستمکشی وجود دارد. افرادی که آرمانهای انسانی هم دارند و برای تحقق این آرمانها هزینه می پردازند. در این تردیدی نیست اما آنچه «دادگاه مردمی» انجام می دهد، نه دادخواهی که خلق توهم و تخلیه قهرمادی رادیکال طبقاتی از وجود طبقه ای است که شورش سرخ آبان را برپا کرد. آبان که در خیزش آبان جان دادند کارگر بودند، علیه گرسنگی، فقر، بی خانمانی و ذلت مولود سرمایه داری شورش کردند. قاتل آبان سرمایه و رژیم درنده اسلامی سرمایه داری بود. این جنبش کارگری ایران و جهان است که باید به دادخواهی برخیزد، ریشه ای ترین و پرشورترین کیفرخواست های تاریخی را صادر کند و این دادخواهی و کیفرخواست سوای طغیان هر چه نیرومندتر پیکار رادیکال ضد سرمایه داری چیز دیگری نخواهد بود و نمی تواند باشد.

**آنان که در خیزش**

**آبان جان دادند**

**کارگر بودند، علیه**

**گرسنگی، فقر،**

**بی خانمانی و ذلت**

**مولود سرمایه داری**

**شورش کردند.**

**قاتل آبان سرمایه و**

**رژیم درنده اسلامی**

**سرمایه داری بود.**

**این جنبش کارگری**

**ایران و جهان است**

**که باید به دادخواهی**

**برخیزد، ریشه ای**

**ترین و پرشورترین**

**کیفرخواست های**

**تاریخی را صادر کند**

**و این دادخواهی**

**و کیفرخواست**

**سوای طغیان هر**

**چه نیرومندتر پیکار**

**رادیکال ضد سرمایه**

**داری چیز دیگری**

**نخواهد بود و نمی**

**تواند باشد.**



# گفتگوئی با یکی از کارگران پروژه ای نفت

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۰

یافت. برخلاف اعتصاب قبل ربطی به مقاطعه کاران و مزدوران آنها نداشت. اما مقاطعه کاران و کارچاق کنان سرمایه و عوامل دولت سرمایه برای ایجاد تفرقه و به شکست کشاندن اعتصاب سراسری هر چه توانستند انجام دادند. سرمایه زمانی که شریان تولید ارزش اضافی متوقف شود یا به خطر بیفتد از سرایت اعتصاب به دیگر بخش های کارگری وحشت می کند واز هیچ جنایتی برای ایجاد تفرقه و شکستن اعتصاب فروگذار نمی کند. در اعتصاب کارگران هفت تپه آنجا که نیروهای سرکوب از پس کارگران اعتصابی بر نیامدند از شورای اسلامی کار و سندیکا برای در هم شکستن عزم توده کارگر استفاده کردند. بدبختانه تحرک و رادکالیسم ضد سرمایه داری که از کارگران اعتصابی انتظار هست، چندان چشمگیر نیست. بر همین اساس و با وجود همین ضعف سرمایه داران بیکار ننشسته و برای ضربه زدن به اعتصاب تمامی راهها را رفتند. از جمله:

۱- گیلانی نژاد در ایجاد تفرقه بین کارگران کوشید، دست در دست صاحبان سرمایه و مقاطعه کاران هر روز به هر تقلائی برای شکستن اتحاد و همبستگی کارگران دست زد، توطئه کرد، به اربابان سرمایه دار خود خدمت نمود و هر روز بیشتر می نماید. او در زمره بدترین مزدوران است.

۲- شورای اسلامی کار و مجمع نمایندگان از کارگران اعتصابی خواستند که کارگران از اعتصاب دست بکشند و به جای آن به نامه نگاری پردازند، از اداره کار و دیگر نهادهای رژیم خواستار تحقق مطالبات خود گردند!! رژیم اخیرا و به طور خاص از زمان شروع رئیس

بعد از سلام واحوال پرسى ، سر درد ودلش باز شد، ابتدا در باره مبارزات گذشته کارگران در کنگان، به ویژه عسلویه صحبت کرد، گفت بعضی از اعتصابات و اعتراضات برای کارگران دست آوردی نداشت که هیچ نتیجه اش ان بود یکی دوتا کارگر (مادر مرده) را اخراج و بلک لیست کردند. واقعیت آنست که آن اعتصابات شروع نشدند تا به دستمزد ها اضافه شود، وضعیت کمپ تغییری نکند، بر تعداد اطاق های کمپ، دست شویی ها و حمام ها اضافه گردد، حداقل چند دستگاه لباس شویی به کمپ های کارگران بدهند یا وضعیت رست (دوره استراحت ماهانه) بهتر گردد. هیچ کدام اینها هدف واقعی گروه خاص نسخه پیچ آن به اصطلاح اعتصاب نبود، انهایی که نسخه اعتصاب تصنعی کنگان را پیچیدند از همه این امکانات بر خوردار بودند. اعتراض توسط مقاطعه کاران با کمک بعضی سرکارگراها و بعضی سوپر وایزرها که دستی در مقاطعه کاری هم داشتند سازماندهی شد. افزایش مبلغ قراردادها هایشان با شرکت نفت یا گرفتن طلب های معوقه خود از شرکت انگیزه اصلی این پیمانکاران در اعتصاب بود. تنها از نیرو و زور کارگران برای رسیدن به اهدافشان استفاده می کردند. بعد از تحقق خواسته هایشان چند تا کارگر رادیکال معترض به کمی دستمزد و کمی زمان رست را هم اخراج نمودند. کارگران برایشان مرغ عروسی و عزا می باشند.

اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای که بعد از اعتصاب کذائی فوق آغاز شد، اعتصابی متفاوت و تجلی واقعی اراده و اهداف کارگران بود. بر محور مطالبات توده کارگر شکل گرفت، پیش تاخت و گسترش

یا به بیان دیگر قدرت طبقاتی متمرکز گردند. نکته ای که بسیار اهمیت داشت و دارد. شورا به کارگران هشدار داد که هر دستاورد اندک خود را دستاورد کل اعتصاب بدانند، در هر گفتگو با کارفرمایان حصول خواست خود را به حصول تمامی خواسته های ضعیف ترین و آسیب پذیرترین لایه طبقه خویش گره زند و موکول سازند. همه اینها تجارب ارزنده اعتصاب سراسری هستند. شورا صد البته کاستی ها و پاشنه آشیل های اساسی هم داشت. به سازماندهی وسیع شورائی سرمایه ستیز کارگران پروژه ای نپرداخت. برای گسترش اعتصاب از بخش نفت به حوزه های دیگر هیچ کوششی نمود، از همه اینها بدتر از آغاز تا پایان «نفت»، «نفت» و باز هم نفت گفت!!، همپیوندی طبقاتی، خواست های مشترک طبقه، همبستگی سراسری کارگران را از یاد برد و هیچ شمرد. کمترین برنامه ریزی برای برقراری ارتباط فعال جنبشی با سایر بخش های طبقه کارگر به عمل نیاورد، همسنجی و همزمی با توده های کارگر در حال اعتصاب و پیکار در حوزه های دیگر کار و تولید را دستور کار نساخت. مزد بالای ۱۲ میلیون تومانی را فقط برای کارگران پروژه ای نفت خواست و راه کارزار برای تبدیل این خواست به مطالبه مشترک سراسری کارگران را پیش نگرفت. شورا هیچ کلامی در مورد ضرورت حیاتی فرا رفتن از افزایش سنار و سی شاهی مردها و گشایش میدان جنگ توفانی برای تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی با هیچ کارگری در میان نهاد و موضوع گفتگو نساخت. از هر میزان تلاش برای سازمانیابی سراسری شورائی ضد بردگی مزدی جنبش کارگری دریغ ورزید و با این کار بر ادعای خود به عنوان شورای کارگران بودن مهر تحریف و بطلان کوبید. شورائی بودن اجتماع عده ای کارگر حتی در محدودترین و ابتدائی ترین حالت، هنگامی واقعی، راستین و طبقاتی است که هسته پرخروش، بالنده، جوشان و در حال انکشاف جنبش شورائی ضد سرمایه داری طبقه کارگر گردد. شورا چنین نکرد برای احراز و ایفای این نقش تلاش نمود. با همه این ها آنچه کارگران نفت در طول این چند ماه زیر این نام انجام دادند، گام هائی در راستای ورود به شرائطی نوین برای گشایش میدان تاخت به سوی این اهداف بود. نقد ما بر آنان نقدی از همه لحاظ رفیقانه، سازنده، طبقاتی، شورائی و ضد سرمایه داری است. دست های آنان را با گرمی تمامی می فشاریم.

جمهوری رئیسی به تمامی تلاش های ممکن برای فعال کردن هر چه بیشتر این نهادهای پلیسی درون جنبش کارگری دست یازیده است. بر شمار مزدوران درون نهادها افزوده و دامنه فعالیتشان را وسعت داده است. به موازات تلاش جناح مسلط ساختار قدرت برای فعال شدن این نهادهای سیاه جاسوسی و سرکوب، باندهای دیگر قدرت بورژوازی، به طور مشخص اصلاح طلبان حکومتی نیز بیکار ننشسته و آماده تجدید حیات و سازماندهی عوامل کارگری خود شده اند. اینها مخاطراتی برای جنبش روز طبقه کارگر هستند که باید آماج چالش هشیار توده های کارگر قرار گیرند.

۳- روابط خانوادگی بعضی کارگران با مقاطعه کاران دست دوم، سوم باعث می شد که تعدادی از کارگران با آنها همکاری کنند. این امر هم تا حدی باعث ایجاد تفرقه و گسست در همبستگی کارگران شد. فریب کاری مقاطعه کاران نیز که امر همیشگی آنها است بدون تأثیر نبود. برای آن که کارگران را وادار به ختم اعتصاب کنند، قول افزایش دستمزد می دادند اما زمان پرداخت زیر قولشان می زدند.

۴- پلیس و نیروهای انتظامی همه جا در تعقیب کارگران اعتصابی و همراهان یا کمک کنندگان آنها بودند و هستند.

گفتگو با این دوست کارگر همزم ادامه یافت. به سهم خویش به عنوان یک کارگر جوشکار بازنشسته به او گفتم که:

شورای سازمانده در بیانیه هایی که داد به درستی راه افشاء تشکلهایی چون شورای اسلامی کار، مجمع نمایندگان و گیلانی نژاد یا سایر عوامل سرمایه در جنبش کارگری را پیش گرفت. همزمان کوشید تا راه خود را از رفرمیست ها نیز کم یا بیش جدا سازد. در برخی موارد دست به ابتکاراتی زد که ارزنده و آموختنی بودند. به طور مثال اینکه در هیچ کجا اعلام ختم اعتصاب نشود و توده کارگر همواره خود را در حالت پیکار و از سرگیری اعتصاب ببیند. شورا در حدی ولو بسیار محدود کوشید تا اعتصابات کارگران مراکز مختلف کار را به هم پیوند زند و این رشته پیوند را حتی الامکان زنده نگه دارد. بارها برای کارگران اعتصابی شاغل در مراکز مختلف توضیح داد و تصریح کرد که در گفتگو با کارفرمایان، به جای تکیه بر هویت کارخانه ای خود، بر روی نقش خویش به عنوان حلقه ای از زنجیره قدرت سراسری اعتصاب جاری

# سرمایه، کشتار بشر، شکار سود سهمگین

## در عرصه تولید دخانیات

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۰

تولید سرمایه داری در نهاد خود تولید برای سود است. انسان در این شیوه تولید، ماشین خلق اضافه ارزش، قربانی از همه لحاظ بی بها، نفرین شده و زبون پروسه تولید سود می باشد. سرمایه برای خودافزایی و دستیابی به سودهای نجومی تر، به هر کاری دست می زند و عظیم ترین بلیه های ممکن یا حتی ماوراء تصور را بر سر انسانها آوار می سازد. میلیون، میلیون کودک، جوان و پیر را در میان شعله های جنگ خاکستر می کند، میلیارد، میلیارد آدم را طعمه طوفان گرسنگی، بی خانمانی و فقر می نماید. کل هستی فیزیکی و فکری بشر را در کوره تولید سود ذوب و بازپردازی می کند. شعور انسان را شعور خودافزایی کوه پیکر سرمایه و خلق سودهای سونامی وار سود می سازد، احساس، عاطفه، خلق و خو، رفتار روزمره آدمی را با منویات و ملزومات بقای سرمایه داری همگن می نماید، فرهنگ انسانها را فرهنگ طراحی شده سرمایه می کند، چه تولید کردن و چه تولید نکردن، سر نوشت کار و تولید و زندگی، چه چیز خوردن، چه چیز نوشیدن، کدام هوا را تنفس کردن، چگونه متولد شدن، کجا مردن، غذا داشتن یا نداشتن، سیری یا گرسنگی، نوع پوشاک و هر چه که مربوط به زندگی، کار، شیوه زیستن، شکل مصرف و طرز اندیشیدن است، همه و همه را الگوپردازی و دیکته می نماید. برای سرمایه هیچ فرقی میان تولید مواد مخدر، بمب شیمیائی، سلاح های هسته ای و کشتار جمعی در یک سو و قوت لایموت، پوشاک، آب شرب و داروهای نجات جان آدمی وجود ندارد، هر کدام سودآورتر باشند از حداکثر اولویت و مزیت برخوردارند. به سخن مارکس: «اگر یگانه دغدغه سرمایه تولید

سود و تصاحب کار بدون هیچ مزد کارگران است. بنمایه کار مزدی هم بی تفاوتی نسبت به خصلت ویژه کار است» یک چیز روشن است. هر چه دنیا بیشتر از سرمایه اشباع می گردد، هر چه حجم سرمایه های سرگردان فاقد چشم انداز انباشت، کهکشانی تر می شود، هر چه متوسط نرخ سود عمومی سرمایه جهانی به رغم عروج افسانه ای نرخ اضافه ارزش ها باز هم بیشتر تنزل می کند، هجوم سرمایه ها برای پیش ریز در حوزه های مواد مخدر، تجارت کودکان، مثله کردن انسانها و فروش اعضای بدن آنها، تن فروشی زنان و سرمایه گذاریهای مشابه هم نیرومندتر و طغیان آمیزتر می شود. قلمرو تولید سیگار یکی از این حوزه ها است. در سال گذشته فقط هشت شرکت بین المللی ۱۴۰ میلیارد دلار سیگار فروخته اند. تولید و تجارتی که در یک قلم به طور دست اول، بدون محاسبه بیماریها یا مرگ و میرهای مختلف ناشی از عوارض سهمگین سلسله وار آن، جان ۸ میلیون انسان را گرفته است و دهها میلیون انسان را داغدار یا اسیر گرسنگی ساخته است. جهنم سرمایه داری ایران نیز یکی از حوزه های پرخروش تولید سیگار و یکی از پررونق ترین بازارهای فروش توتون و تنباکو در دنیا است. فقط به چند قلم زیر نگاه کنید

۱ - تعداد مراکز تولید سیگار که تا همین ۶ سال پیش (۱۲۹۴) بر اساس گزارشات رسمی دولت ۹ کارخانه بوده است، طی همین ۴ سال ابتدا به ۱۷ و سپس به ۲۳ غول عظیم تولید دخانیات افزایش یافته است.

۲ - از ۱۸ شرکت بزرگ بین المللی فعال در عرصه دخانیات و تولید سیگار، ۱۷ شرکت به طور

مستقیم و غیرمستقیم در بازار داخلی ایران فعالیت دارند و انواع گوناگون سیگار را تولید می کنند. ۳ - میانگین نرخ مالیات محصولات دخانی در سطح بین المللی حدود ۷۵ درصد از کل قیمت هر بسته سیگار یا محصول دخانی است، میزان این مالیات در جمهوری اسلامی فقط ۲۰٪ است. ۴ - تجارت سیگار مشمول تحریم های بین المللی دولت امریکا یا سایر دولت ها و مراجع حقوقی بین المللی سرمایه نیست.

۵ - برند شرکت دخانیات ایران در سال ۱۳۹۲ در دهمین جشنواره ملی قهرمانان صنعت ایران، به عنوان یکی از ۱۰۰ برند برتر ایران شناخته شد! ۶ - در سال ۱۳۹۸ نصف بیشتر کل ۸۵۵ میلیون دلار سرمایه گذاری خارجی در ایران مربوط به بخش دخانیات بوده است.

سیگار عامل مهم ابتلاء ابخس مهمی از سکنه کره زمین به سرطان ریه، سرطان دهان، بیماریهای قلب و عروق، مشکلات حاد تنفسی، پوسیدگی دندان، لته و انواع بیماری های مهلک دیگر است. بنا به گزارش نهادهای بهداشتی بین المللی فقط در طول قرن بیستم بیستم، بیش از ۱۰۰ میلیون انسان بر اثر انواع بیماری های ناشی از مصرف سیگار، جان خویش را از دست داده اند. تنباکو و توتون حامل ۷۰۰۰ ماده شیمیائی زیان آور، ۷۰ ماده سرطان زا، ۴۰۰ ماده سمی خطرناک می باشد. سرمایه داری کل این کشتارها، خسارت ها، بیماریها و بدبختی ها را بر سر بشر آوار می کند تا از این طریق رود خروشان سودهایش را پرخروش تر سازد.





دهمین روز مبارزه

## کارگران معدن سرب و روی گوهجر

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۰

پیکار جاری خود را لحظه ای و حلقه ای از یک جنگ سراسری برای نابودی نظام سرمایه داری کنیم.

اعتراضاتی هستیم در معدنی که فاصله چندانی از هم ندارند، حتی نوع کار و شمایل استثمار مشابهی دارند، خواسته و مطالبه یکسانی هم دارند اما به جای آنکه دست ها را به هم گره بزنند اینطور پاره پاره، در مصاف با کافرما و دولت تحقیر می شوند. نزدیک به سه هزار کارگر معدن ذغال سنگ اعتراض برای افزایش دستمزد را شروع کردند، کارگران سرب و روی همراهیشان نکردند. آنها به ۳۰ درصد افزایش حقوق راضی شدند و به سر کار باز گشتند و این کارگران با تعداد اندکشان اعتراض را آغاز کرده اند که لااقل همان ۳۰ درصد افزایش را وصول کنند!

نکته اینکه این معدن توسط سرمایه دار خصوصی مدیریت می شود و مثل سایر معدن این منطقه از روش های سنتی برای استحصال و استخراج استفاده می شود. با این حال این مسئله به هیچ وجه به معنای نجومی نبودن سودهای این معدن نیست. دروغی که صاحبان سرمایه بالاخص مدیران معدن شمال استان کرمان سپر دفاع خود مقابل اعتراضات کارگران می کنند.

امروز دهمین روز اعتراض کارگران معدن سرب و روی گوهجر برای افزایش دستمزد بود. اعتراض روزهای پیش به شکل تجمع در شهرستان راور بود اما امروز تجمع، مقابل اداره کل تعاون و کار و رفاه اجتماعی استان کرمان شکل گرفت. کارگران این معدن اعتراضاتشان را همزمان با اعتراضات کارگران ذغال سنگ شمال استان آغاز کردند اما با وعده کارفرما به سر کار باز گشتند. با این حال پس از اینکه متوجه شدند کارفرما قصدی برای افزایش حقوق ندارد، اعتراضاتشان را از سر گرفتند.

اعتراضات کارگران معدن ذغال سنگ حدود دو هفته ادامه داشت و نهایتاً با افزایش ۳۰ درصدی حقوق پایان گرفت. در مورد چند و چون این توافق اطلاعی در دست نداریم اما همین افزایش ۳۰ درصدی حالا مطالبه کارگران سرب و روی گوهجر است.

کارفرمای وقیح این معدن ساعت های حضور کارگران معترض در تجمعات اعتراضی را از حقوق این ماه آنان کسر کرده است. همین ماجرا کافی است تا وضعیت کارگران در مصاف سرمایه سنجیده شود. اسفناک است که شاهد



## خشونت علیه زنان، خشونت علیه جامعه است.

فریده ثابتی / آبان ۱۴۰۰

شیفت شامل سه نوع کار تمام رایگان و بدون هیچ مزد است: اول کاری که جزئی از پروسه بازتولید نیروی کار خود و همسر اوست. تهیه غذا، نظافت، شست و شو، تیمارداری تا مردش و خودش نیروی لازم برای کار فردا را پیدا کنند. دوم پرورش و آماده سازی نیروی کار آتی برای سرمایه با تیمار داری از کودکان، سوم کار مراقبتی در رابطه با سالمندان و بیماران خانواده. زن در تمامی این حوزه ها به طور رایگان و بدون هیچ اجرت برای سرمایه کار می کند و توسط سرمایه استثمار می گردد.

خشونت ساختاری سرمایه خشونت دولتی هم است زیرا دولت سرمایه داری آن را پاسداری می کند و اگر هم قوانینی تصویب می کنند که باید مثلا دستمزدها مساوی باشد، تصنعی و عوامفریبانه است. آنها کار چند گانه بدون هیچ مزد زنان را قانون خلقت می دانند.

ندیده گرفتن حق زن بر بدن خویش در اکثر کشورهای جهان خشونت دیگری است که توسط دولت ها بر زنان تحمیل می شود و توسط مذهب حمایت و از نظر ایدئولوژیکی توجیه، القاء و تقدیس می شود زیرا پاپ و آخوند و سرمایه خود را حاکم شکم های زنان

خشونت بر زنان حد و مرز نمی شناسد. این خشونت در عصر حاضر رویه ای از کارکرد قهری سرمایه داری است. سرمایه داری در اعمال این خشونت منافع عظیمی دارد. در سراسر دنیای سرمایه داری زنان گنجینه لایزال و سرشار نیروی کار ارزانند و صد البته کودکان هم جزء مهمی از این گنجینه و مخزن می باشند. سرمایه رابطه تولید ارزش اضافی است. هر چه نیروی کار ارزان تر باشد، حجم اضافه ارزشهاستگین تر می گردد این جاست که زنان برای سرمایه مهم می شوند. آنان با دستمزد کمتر، استثمار فرساینده تری را تحمل می کنند و سودهای عظیم تری را تحویل می دهند. در ممالک پیشرفته اروپائی زنان در قیاس با مردان بین ۱۷ تا ۲۳٪ دستمزد شان برای کار مشابه و مساوی کم تر است. در آلمان با اعلام رسمی در دسامبر ۲۰۲۰ با اندکی کاهش به ۱۹٪ رسیده است. استثمار مشدد و مضاعف زنان توسط سرمایه به همین ختم نمی شود. وقتی زن بعد از ۸ ساعت کارخسته به خانه می آید شیفت دوم کارش آغاز می گردد. کاری که تمامش استثمار است. حتی اگر مستقیم ارزش اضافی تولید نکند، به طور غیرمستقیم در خدمت تولید آن است. این

یک مورد زیر ده سال بوده است، در اینجا اجازه ی پدر و حکم دادگاه شرع برای ازدواج کافی است و نظر دختر هیچ محلی از اعراب ندارد. این تعداد، بخش ثبت شده کودک همسری است بسیاری از کودکان نیز بیشتر به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده به مردان بزرگسال و حتی پیر به صورت صیغه فروخته می شوند به همین سبب در لیست مربوط به ازدواج و طلاق مرکز آمار تعدادی بیوه های زیر ۱۵ سال هم وجود دارد. کودک همسری با توجه به قانونی بودن مساله، یک خشونت کثیف دولتی سرمایه علیه دختر بچه هاست که تحقیر زن را به نقطه اوج می رساند. در همان حال نوعی خشونت خانگی است که از طرف پدر اعمال می شود. خشونت خانگی جسمی و روحی و زبانی زنان در خانه توسط همسر، پدر و برادر نوع دیگری از خشونت علیه زنان است که ریشه در مردسالاری مسلط در جامعه سرمایه داری دارد. مردسالاری و سلطه ی مرد در خانواده در حقیقت کپی کم رنگی از سلطه ی سرمایه و سرمایه سالاری حاکم در جامعه است که خود را بر جامعه و به ویژه بر طبقه ی کارگر تحمیل می کند. رفع مجموعه این خشونت ها با تصویب این و آن قانون امکان پذیر نیست. شکی نیست که باید علیه قوانین جاری و روز سرمایه به ویژه در رابطه با سن ازدواج، قتل ناموسی و غیره مبارزه کرد، اما تنها در برپائی جامعه ای رها شده از شر سرمایه و کار مزدبگیری است که می توان ریشه های واقعی خشونت را خشکاند.

هم می دانند. به ضرب اعتراضات زنان در برخی کشورها این مورد از خشونت تضعیف شده است اما همچنان باقی است. در بعضی جاها به طور مثال ایران گویا سپاه یا پلیس ضد سقط جنین هم در حال تشکیل است که طبق این طرح که احتمالاً به صورت قانون در می آید، نه تنها زنان بلکه پزشکان، پرستاران، ماماها و آزمایشگاه ها هم توسط سپاه یا پلیس ضد سقط جنین رصد و کنترل و ناقض آن مجرم دیده شده و مجازات خواهند شد. محدود کردن و نادیده گرفتن حق انتخاب پوشش برای زنان در ایران و کشورهای اسلامی، نوعی دیگر از خشونت دولتی سرمایه است که زندگی، کار و رفت و آمد را برای زنان مشکل می سازد و حادثه می آفریند و سبب مرگ می شود- همین دو هفته گذشته در ۱۶ آبان ۴۰۰ مرضیه طاهریان کارگر ۲۱ ساله سمنانی با گیر کردن مقنعه اش در دستگاه ریسندگی جاننش را از دست داد-. حق انتخاب همسر با ازدواجهای اجباری دختران به دلایل سنت های قومی پاسداری شده از سوی سرمایه یا فقر معیشتی، از سوی خانواده نادیده گرفته می شود. این خشونت است که زندگی حال و آینده زن را تخریب می کند. کودک همسری نیز در این مقوله می گنجد. بنا بر تخمین یونیسف تعداد دختر بچه های ازداج کرده زیر ۱۸ سال در دو سال اخیر از ده میلیون متجاوز است. در ایران بنا بر گزارش مرکز آمار ماهانه به طور متوسط ۲۲۰۰ کودک بین ۱۰ تا ۱۴ سال در سال ۹۹ به طور رسمی عروس شده اند که

# جنبش کارگری دانمارک زیر آوار فرمیسم

## اختاپوسی اتحادیه‌ای

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۰

روند روز افزون استثمار و سقوط پرستاب طبقه کارگر به قعر دره بی حقوقی‌ها آنچنان فزاینده، ملموس و موحد است که مبارزه و مقابله با آن، به جبر و جریان طبیعی زندگی کارگران مبدل گردیده است. عرصه بر فروشنندگان نیروی کار چنان تنگ است که هیچ روزی را بدون اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی و... به انتها نمی‌برند. این پدیده نه مختص و منحصر به طبقه کارگر ایران که مقوله‌ای جهان گستر است و هیچ نقطه‌ای از دنیای تحت سیطره نظام سرمایه داری مشمول هیچ استثنائی نیست. این شیوه تولید در تمام جهان بر طینت خود می‌تند و سرشت و اساس منحوس خویش را بر بهره‌کشی بی انقطاع بشر بنا نهاده است. تاریخا چنین بوده و هم اکنون نیز اینچنین است و اساسا نمی‌تواند چیزی جز این باشد.

در این میان اما رویکرد مسمومی وجود دارد که علت فرودستی کارگران ایران را در عدم صلاحیت مدیران، بی‌دانشی و بی‌تخصصی رهبران، وجود رانت، اختلاس‌های زنجیروار، مذهبی بودن حکومت و موارد مشابه و متناظر آن جار می‌زند! قماش دیگ غیبت دموکراسی یا پایین بودن خلوص و عیار آن را در گوش کارگران نجوا می‌کنند. کمی آنسوتر مشت‌مدعی راهبری و پیشگامی مبارزات کارگران، تنها راه رستگاری را متشکل شدن در سندیکا و اتحادیه فریاد می‌کنند و برادران تنی آنان امتزاج حزب و سندیکا برای سوار شدن بر سفینه قدرت را عربده‌ای گوش‌خراش می‌کشند.

آنچه در حال وقوع است پروسه پنهان‌سازی ریشه اصلی سیه‌روزی کارگران در میان صحاری بی‌آب و علفی از بیراهه‌های سرمایه‌زاد و سرمایه‌پسند است.

کارگرانی که درس‌آموزی از تاریخ را آویزه‌شعور و شناخت خویش کرده‌اند به درستی واقفند که اگر بخش ناچیزی از کارگران دنیا در گوشه‌ای از جهان روزنه‌ای برای تنفس و تداوم بقای خویش جسته‌اند، این نه از موهبت سرمایه! یا کاردانی و پاکدست بودن مدیران! یا نوع خوبی از نظام سرمایه‌داری! که مرهون مبارزات پیاپی، دخالتگری‌های وسیعی از کارگران و به عهده گرفتن نقشی فعال و مسئولانه و شجاعانه در عرصه نبرد با سرمایه بوده است.

آنچه بداهتی‌انکار ناپذیر دارد آن است که سرمایه‌داری بر طبق عادت مألوف خویش لحظه‌ای برای بازپس‌گیری امتیازاتی که روزی مجبور به واگذاری آن گردیده درنگ نخواهد کرد. صحنه نبرد و جنگ بشرستیزانه‌اش علیه کارگران را به طیف وسیعی از لشگرکشی مستقیم نظامی، پلیسی و امنیتی تا معجونی در هم‌جوش از افکار و نظریات و ایده‌ها تبدیل کرده است.

با مدد از تمامی دستگاه‌ها و نهادهای اختاپوسی وارث از پارلمان و دموکراسی و دستگاه‌های مغزشویی‌اش بهره‌ای شریانه می‌جوید تا فضای تفکر و تعقل و مبارزه انسانها را به محاق برد. تا عامل بنیادین فلاکت میلیارد‌ها انسان کارگر را، تا سرمایه را در پرده استتار کشد و از تیررس‌شعور و درک و تحلیل کارگران مخفی

نگاه دارد.

اگر کارگری در ایران راه خلاصی خویش از نکبت موجود را توسل به مبارزات قانونی از طریق عضویت در سندیکا درک می‌کند، اگر روزها و ماه‌ها نیروی مبارزاتی خویش را در برابر نهادهای حکومتی مضمحل و فرسوده می‌سازد، تنها کافی است سر از لاک سرمایه‌ساخته خویش بیرون کند و برای مثال نه در تاریخ قرون و اعصار گذشته و دور، که در عصر حاضر و معاصر خویش تأمل کند. به اسکاندیناوی‌ها به جایی که سرمایه به اقتضای تداوم و گسترش خویش حالا ردای دین‌جدیدی به نام دموکراسی بر تن کرده است بنگرد. جایی که سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری‌اش مویرگ‌وار در هر محل و محیط کاری نفوذ کرده‌اند. نقطه‌ای از دنیای سرمایه‌داری که احزاب متلون و گونه‌گون‌اش از چپ‌ترین تا راست‌ترین گرایش‌های فاشیستی در پارلمان سرگرم قانون‌سازی‌اند.

جایی که انواع و اقسامی از «حقوق» از جمله «حق آزادی بیان»، «حق تظاهرات»، «حق آزادی تشکل» و... نقش جنگل‌انبوه و تاریکی‌را ایفا می‌کنند که «حق حیات» در آن گم و ناپیدا و مخدوش است.

برای نمونه در دانمارک یکی از اعضای کشورهای اسکاندیناوی قانونی وجود دارد که هرگونه اعتصاب کارگران خارج از حیطه سندیکا و بدون اجازه و مجوز از بالانشینان این نهاد را ممنوع اعلام می‌کند. مهر اعتصاب سیاه و اعتصاب وحشی بر تارک آن می‌کوبد، کارگران اعتصاب

دولت و پارلمان و نهادهای بانی و پاسدار وضع موجود درخواست تظلم خواهی کردند. بسیار مطیع و منقاد در گوشه خیابان کز کرده و یخ بسته و پلاکارد به دست، حاضر نشدند رو به سوی طبقه خویش و از آحاد همدرد و همزنجیر خود درخواست مدد و یاری کنند. آنچه در خیابان به نمایش گذاردند تنها رژه استیصال و فرسودن توان مبارزاتی خویش بود. روش محکوم به شکستی که همین کارگران پرستار در سال ۲۰۰۸ در پیش گرفته بودند.

پس از عدم اعتنای طولانی مدت سردمداران حکومت به اعتصاب پرستاران، سرانجام سندیکای پرستاران دانمارک (DSR) به شکلی رسمی از دولت درخواست میانجی گری کرد! این درخواست در همان لحظات اولیه از جانب وزیر کار و نخست وزیر پاسخ منفی گرفت اما فردای آن روز با نظر موافق دولت، پیگیری این موضوع به مجلس محول گردید. پارلمان که در تعطیلات تابستانی به سر می برد با تشکیل جلسه ای اضطراری، عدم پرداخت دستمزد برابر و بیشتر را به قانون تبدیل کرد و هر گونه تمرد از آن را مستوجب مجازات دانست. اعتصاب شکست خورد و سندیکا دستور بازگشت به محل کار را صادر کرد. در ۸ سپتامبر تعداد معدودی از پرستاران بخش ناباروری و زایمان به شکل یک ساعت در روز به اعتصاب ادامه دادند. تمامی آنان پس جریمه های سنگین و احضار به دادگاه مجبور به سکوت شدند. اعتصاب و امید و آرزوی هزاران نفر از پرستاران به طرفه العینی بخار شد و به آسمان رفت. نعش دیگری از جسد اعتراضات قانونی کارگران در پیش رویشان بر زمین افتاد تا بار دیگر شاهی بر این مدعا باشد که باید بر هر چه قانون سرمایه است چوب حراج زد. از توسل به طبقه مقابل و متخاصم دوری جست و راه ارتباط گیری با همدردان را مشق کرد. رویکرد منحن سندکالیستی منحصر به کارگران پرستار نبوده و نیست. در زمان همه گیری ویروس کرونا هیچ سندیکایی در هیچ نقطه ای از دانمارک هیچ سرمایه داری را مجبور به تعطیلی کارخانه و محل کار نکرد. هیچ بهبودی در شرایط محیط کار را به ارمغان نیاورد و هیچ مبلغ موثری به دستمزد هیچ کارگری افزوده نشد. سندیکا غیر از نهادی سرمایه زاد برای امحاء هر جنبش و جوش ضد سرمایه داری، هیچ چیز دیگر نیست. طبقه کارگر ایران و اساسا طبقه کارگر جهانی اگر خواهان مثقالی بهبود در وضعیت زندگی و معیشت خویش است باید دست رد بر سینه هر نهاد و جایگاه حقیقی و حقوقی بالای سر خود زند. از قطعه قطعه کردن پیکر واحد خود در قالب صنف و سندیکا و حزب دست بردارد. قدرت موثر، تاریخی و عظیم خویش را بازشناسد. سرمایه را نشانه رود و در قالب شوراهای متحد متشکل سرمایه ستیز سرنوشت کار و تولید خویش را به دست گیرد.

کننده را با جریمه های سنگین و هنگفت مجازات می کند و دست سرمایه دار را برای به دادگاه کشاندن اعتصابیون باز می گذارد. اساسا نظام سرمایه داری با ایجاد سندیکا مبارزه ضد سرمایه طبقه کارگر را پیش خرید می کند. در مغز کارگر با استفاده از انواع امکانات و دستگاه های فریب خویش فرو می کند که کارگر بودن وی امری عادی است. مزدبگیر بودنش امری عادلانه می باشد و کارگری که راضی تر، خاموش تر و مطیع تر در برابر اوامر و نواهی سرمایه دار باشد شریف تر است. قصد دارد به او بفهماند! که در چهارچوب سندیکا و مبارزه قانونی می تواند به تمامی خواسته هایش دست یابد، به مطالبه اندکی مزد بیشتر راضی باشد و در پس همه اینها هرگز حتی به مبارزه علیه اساس سرمایه فکر نکند. قانون را مقدس انگارد و برای آبادان کردن مام میهن شادمانه عرق ریزد.

تراژدی آنجا به نقطه اوج خویش می رسد که کارگران شعور خویش را به نفع سرمایه می بازند. بسیار پر حرارت تر از سرمایه دار، معدود کارگرانی را که قصد تغییر وضعیت موجود را دارند به مبارزه قانونی فرا می خوانند و در پروسه اعتصاب و اعتراض آنان دست بکار انواع کارشکنی ها می شوند.

در نتیجه تداوم این شرایط اسفبار است که طبقه کارگر اروپا که روزی طبقه سرمایه دار را به وحشت مرگ انداخته بود حالا در حضيض ذلت و اطاعت پذیری از قانون سرمایه، دستاوردهای پیشین خویش را یکی پس از دیگری و با خفت تمام واگذار می کند. کارش به جایی می رسد که در سال ۲۰۲۱ در حالی که ویروس کرونا سایه شوم مرگ را بر سراسر دانمارک گسترانیده، دولت «چپ سوسیال دموکرات» و نخست وزیر زن ۴۳ ساله آن، قانون مصوب ۵۲ سال قبل مبنی بر «غیر سخت» بودن شغل پرستاری را به تصویب مجدد و اجرا می گذارد و تنها حاضر می شود ۵ درصد برای سه سال آینده به دستمزد کارگران بخش بهداشت و درمان (پرستاران) بیافزاید. این در حالی است که نرخ ترک تحصیل در میان دانشجویان رشته پرستاری و آن دسته از افراد تازه استخدام شده که پس از دو سال اول کار را ترک می کنند، ۴۶ درصد افزایش یافته است. ۵۰۰۰ هزار نفر از این کارگران با توسل به قانون و با مجوز و دستور سندیکای پرستاران (DSR) در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۱ دست به اعتصاب زدند. اعتصابی که نتیجه و فرجام آن برای هر کارگر دارای حداقل شعور ضد سرمایه داری از لحظه نخست واضح و پیدا بود. این اعتصاب تا ۲۸ آگوست ۲۰۲۱ و با هدف کسب دستمزدهای بالاتر و گام های بیشتر در جهت دستمزد برابر بین دو جنس ادامه یافت. کارگران اعتصابی به سنت تمام سندیکالیست های جهان، در مقابل نهادهای سرمایه به بست نشینی پرداختند. از



## در جستجوی جایی برای فروش نیروی کار

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۰

سال گذشته (۱۳۹۹) برای پیدا کردن کار در یکی از شهرستان ها مدت زیادی دنبال کار گشتم. همه آگهی های سایت ها را بررسی می کردم و به اکثرشان سر می زدم. از این گذشته به درب کارخانه های زیادی هم مراجعه کردم و حضورا درخواست کار کردم. طی این پروسه چهار جا مشغول کار شدم. اول به عنوان کارگر MDF کار ساده. حدودا ماهی یک میلیون و پانصد هزار تومان حقوق می داد. ساعات کاری بدین صورت بود: شش روز در هفته از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۶ عصر. هیچ مبلغی هم بابت اضافه کاری پرداخت نمی شد! از بیمه هم خبری نبود. به ناچار بعد از مدتی کار را رها کردم چون حتی هیچ تضمینی هم برای پرداخت همان مبلغ سر موقع وجود نداشت! بعد از آن در یک تراشکاری کار کردم. کار من جوشکاری و برشکاری و هر کاری غیر از کار با دستگاه تراش و فرز و کف تراش بود. ماهی یک میلیون و صد هزار تومان، بیمه از ماه سوم پرداخت می شد و شرایط کار به صورت ۶ روز در هفته از ساعت هشت صبح تا ۶ عصر بود. روزهای زیادی کار بعد از ساعت ۶ هم ادامه داشت اما حقوق همان مبلغ بود مگر اینکه کارفرما از سر لطف و دست و دلبازی سر ماه چیزی که به حقوق اضافه می کرد! وظیفه شستن لباس های کار بر عهده من بود چون تازه مشغول کار شده بودم. این کار را هم باید بعد از ساعت ۶ یا هر وقت که کار تمام می شد انجام می دادم. با صاحبکار سر اینکه شستن سه دست لباس بعد از ساعت ۶ یک ساعت طول می کشد دعوایم شد و سرآخر این کار را هم رها کردم. در یک شرکت ارائه دهنده خدمات اینترنتی بیسیم مشغول کار شدم. ساعت کار هشت ساعت در روز بود. حقوق وزارت کار و بیمه هم می دادند منتها نوع

چندی پیش مطلبی در خبرگزاری ایلنا منتشر شد سراسر دروغ و فریب با این مضمون که در ایران کمبود نیروی کار وجود دارد و کارفرماها در به دنبال کارگر می گردند! در جایی از مطلب نقل قول هایی از چند کارفرما و کارگر در شهرک صنعتی ساوه آورده شده که همه اشاره به این دارند که کارفرماها برای پیدا کردن کارگر متوسل به بنگاه های کاریابی شده اند و حتی ناچار شده اند خوابگاه هایی را تدارک ببینند برای کارگرهایی که امید دارند از هر جای کشور پیدا کنند! در جای دیگری از متن یکی از کارفرماها از این گله کرده است که کارگر وارد شرکت می شود، آموزش می بیند و اگر جای دیگری دویست هزار تومان بیشتر به او پیشنهاد دهد کار را رها کرده و جای دیگری مشغول کار می شود. در ادامه درد و دل های یک کارگر را نقل می کنیم که گویای شرایط اسفبار کارگران در کشور است:

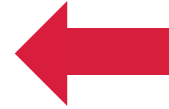
مشتری پیدا کنیم و بفروشیم و حقوقمان را در بیاوریم. و همش غر و نغ که اگر نفروشد حقوقی هم در کار نخواهد بود! من و همکار دیگری با هم آنجا کار می کردیم. برای روشن تر شدن موضوع این را هم اضافه کنم که گاهی پروژه ای با مبلغ ۲۰ میلیون تومان پیدا می شد و گاهی صحبت از پروژه های میلیاردی بود که اگر میشد با زبان بازی و رشوه و این کارها پروژه را گرفت، سهم شرکت ۲۰ درصد مبلغ پروژه بود و سهم من و همکار دیگر همان ماهی دو میلیون تومان اگرچه کارفرما این وعده را داده بود که اگر پروژه ی نون و آب داری پیدا کنیم ما را از شیرینی آن بی بهره نگذار! خلاصه که کارفرما مدام شاکی بود که چرا پروژه های بزرگ تور نمی کنیم. خلاصه اینکه من که اهل زبان بازی و دم این و آن را دیدن و رشوه و زیر میزی نبودم، این کار را هم رها کردم. و باز بیکار شدم!

به درب کارخانه های زیادی مراجعه کردم و حضورا درخواست کار دادم. طبعاً اولین گفتگو با نگهبان کارخانه ها بود. این گفتگوها در یک چیز مشترک بود: «هر روز تعداد زیادی کارگر می آیند و درخواست کار می دهند اما کارخانه دارد تعدیل می کند و ما خودمان هم معلوم نیست چقدر اینجا باشیم» حرفشان هم درست بود. به دفتر یکی از شهرک های صنعتی مراجعه کردم که کدام کارخانه ها نیرو می خواهند؟ پاسخ این بود که خبری از کار نیست و بیخود وقت خودم را هدر ندهم. در دفتری که اسم افراد زیادی با شماره تماس آنجا ثبت شده بود اسمم را اضافه کردم که اگر کارخانه ای کارگر خواست به من زنگ بزنند. دریغ از یک تماس!

کار سختی خاص خودش را داشت. نصب آنتن و دیش بر روی دکل های مخابراتی و پشت بام ها و جوشکاری علمک روی پشت بام و نهایتاً کابل کشی و تست ارائه سرویس اینترنت. به نظر بهتر از بقیه کارها می آمد اما یک شرط بد داشت و آن اینکه باید از ماشین شخصی برای حمل تجهیزات و رفت و آمد استفاده می کردم و بابت این کار تنها بخشی از هزینه بنزین پرداخت می شد. در روز دست کم به سه محل باید مراجعه می کردیم! دو سه همکاری که با هم این کار را انجام می دادیم مخالف اعتراض با کارفرما بودند. چون نگران از دست دادن همین حقوق بودند. با کارفرما و مدیران شرکت سر این موضوع مفصل صحبت کردم و اعتراض کردم که چطور است که هزینه ایاب و ذهاب و حمل تجهیزات را به طور کامل پرداخت نمی کنند. اگرچه حاضر شدند برای من کمی تخفیف قائل شوند و مبلغ بیشتری بابت استفاده از ماشین بپردازند (نزدیک پانصد هزار تومان) به شرطی که به بقیه از این توافق چیزی نگویم! اعتراض من برای اینکه این مبلغ برای همه مان لحاظ شود به جایی نرسید. با همکاران دیگر در این مورد صحبت کردم که اگر کمی فشار بیاوریم کارفرما به پرداخت ۵۰۰ تومان هم راضی می شود. خلاصه که خبر به گوش کارفرما رسید و کار بیخ پیدا کرد و مجبور به انصراف از کار شدم و حقوق همان مدت کار را هم نگرفتم و هر چه داد و بیداد و تهدید کردم هم چیزی دستم را نگرفت.

دوباره بیکار شدم. یک جای دیگر کاری پیدا کردم که نسبت به سه کار قبل شرایط بهتری داشت!!! حقوق وزارت کار، بیمه، کار دفتری؛ اما بازاریابی! ماهی دو میلیون تومان عاید می شد. اما هیچ تضمینی برای پرداخت حقوق نبود و کارفرما که خودش هفته ای چند ساعت بیشتر در شرکت نبود، انتظار داشت خودمان بگردیم و





ما عده‌ای کارگریم، تا چشم باز کرده‌ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه‌داران و سرمایه‌بدهایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده‌ایم که کلیه سرمایه‌ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید میشود و دنیای فقر و فلاکت و سیه‌روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می‌گردد. هرچه بیشتر تولید کرده‌ایم عمیق‌تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده‌ایم. هرچه بر قدرت سرمایه افزوده‌ایم خود فرسوده‌تر و حقیرتر شده‌ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده‌ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه‌دار، مدافع سرمایه‌داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه‌داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه‌ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه‌ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته‌ای نیستیم. اینگونه تشکلهای ما را که از بالای سر کارگران ساخته می‌شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه‌زنی با سرمایه‌داران و کسب قدرت دولتی می‌دانیم. این نوع تشکل‌سازی‌ها حتی اگر با جنجال‌های ضد سرمایه و چپ‌نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیر کارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه‌داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی‌کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هرمیزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه‌ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه‌داری می‌دانیم. می‌خواهیم که این نشریه تریبونی برای اثرگذاری سرمایه‌ستیزی در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هرچه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه‌داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه‌داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.

website  
Email  
telegram  
instagram

www.alayhesarmaye.com  
kargarshora19@gmail.com  
@ alayhesarmaye  
@ alayhesarmaye